

نوای شورانگیز موسیقی که بی تاب و پرخروش، سرود همدلی و همبستگی را در ضمیر انسان‌ها طنین انداز می‌کند و ضرباهنگ آن، دل‌های گردهم آمده را به وحدت و الفت فرا می‌خواند، یارای آن دارد که ندای یکدلی سر دهد و آحاد ملت از تمام اقوام و گروه‌ها را به اتحاد و یکپارچگی دعوت کند.

کاوش در بستر موسیقی ایرانی، با هدف کشف تأثیر موسیقی در ایجاد یگانگی میان اقوام و تبیین رابطه عنصر موسیقایی با عناصر فرهنگی، اجتماعی و مذهبی کشورمان و تعیین جایگاه این هنر اصیل در تاریخ و جغرافیای این مرز و بوم، همچنین بررسی جامعه‌شناختی عنصر موسیقی ایرانی و نقش آن در شکل‌گیری حرکت‌های اجتماعی سده گذشته، از جمله مباحثی است که در این مقاله بدان‌ها پرداخته شده است.

« »

هر اثر هنری اصیل بیان‌کننده نوعی حضور بشر در جهان است، اگر چه در این مورد وسعت، دامنه و گستردگی بستر هنر، هر گونه قضاوت قاطع و جامع را مشکل می‌سازد، اما هر جا که هنر چیزی بالاتر از لطیفه و یا جلوه‌ای از دیوانگی باشد، سخنان معتبری درباره واقعیت می‌گوید. با وجود اینکه هر اثر هنری همیشه بیش از یک معنی را به مخاطبانش ارائه می‌دهد، در مجموع می‌توان گفت: "هنر زبان مادری کل بشریت و بهترین مربی روح بشر است" ۱.

از آنجا که هنر محصول کار و تلاش آگاهانه انسان است، کار ویژه تعیین‌کننده آن، اعمال قدرت است، اعمال قدرت بر طبیعت، بر واقعیت و بر جمع انسانی. بشر با آفریدن هنر، راهی درست در جهت افزایش قدرت و پرمحتوا کردن زندگی خود بر می‌گزیند و سرانجام هنر از فرآورده‌ای فردی به فرآورده‌ای جمعی ارتقاء می‌یابد. برای به وجود آمدن یک ارزش هنری، فقط خلق شدن آن کافی نیست، بلکه باید تعمیم یابد، اثر هنری که فردی باقی بماند، مثل آن است که اصلاً وجود ندارد. سرانجام، هنر، نبوغ یک ملت یا یک قوم را بیان می‌کند، نه نتیجه کوشش و تلاش یک فرد را؛ در نتیجه در عرصه جهانی، هنر ملی وظیفه مهمی بر عهده دارد.

پیش‌نیاز همبستگی و وحدت نظر اجتماعی، اشتراک احساسات است، هنر در ذات خود خاصیت متحد ساختن و ترقی انسان‌ها را به همراه دارد. ما با کلمات، افکار خویش را با دیگران در میان می‌گذاریم و با هنر، احساس خود را به دیگران منتقل می‌کنیم. موسیقی نیز به‌عنوان تنها هنر شنیداری، از این ویژگی مستثنی نیست. گفتن با شنیدن آغاز می‌گردد و گوینده در همبستگی با شنونده هست می‌شود. پس هریک ادامه دیگری است؛ هنرمند برای خود نمی‌گوید (نمی‌سازد، نمی‌نویسد، نمی‌نوازد و...)، برای شناختن خود می‌گوید و شناختن نیاز به تصدیق دارد و تصدیق خود، از غیر خود برمی‌خیزد، هنرمند در بیانش نوعی تبعیت را می‌پذیرد، تبعیت از همبستگی، زیرا که او فقط در جمع دیگران وجود دارد و خارج از آنها معلق است، (هنر در خلاء شکل نمی‌گیرد) ۲.

همان‌طور که تولستوی معتقد است: "هنر واقعی از تجمل بیزار و به زیبایی متمایل است" ۳ عمده‌ترین ویژگی زیبایی، "سادگی" است و سادگی، سازش، تحمل، پذیرش و همبستگی اجتماعی را مهیا می‌سازد.

موسیقی نیز مانند سایر دستاوردهای اجتماعی بشر، دارای دو بعد مادی و معنوی است و در قالب شکل و محتوی با تمدن و فرهنگ ارتباط دارد. شکل آرایه اثر هنری، متأثر از تغییرات زمان و مکان است و با تمدن هر عصر مرتبط است، محتوای هنر نیز با

آداب، رسوم، سنن، مذهب و فرهنگ رایج هر دوره سروکار دارد. این دو بعد (مادی و معنوی) بر یکدیگر تأثیراتی چندجانبه و مختلف دارند.

به تجربه مشخص شده است که پیشرفت‌های اقتصادی جامعه، بستری مناسب برای آرایه اثر هنری فراهم می‌آورد. چنانکه ابن خلدون معتقد است؛ " موسیقی از آخرین صنایعی است که در اجتماع و عمران پدید می‌آید... و نیز این هنر از نخستین صنایعی است که در هنگام ویرانی و سیر قهقرایی یک اجتماع از آن رخت برمی‌بندد و زایل می‌شود ". ۴

ویل دورانت از دیدگاهی فلسفی معتقد است؛ " اقتصاد علم ثروت است نه دانش آسایش " ، با پیشرفت صنعتی و اقتصادی، جامعه به فراوانی کالا دست می‌یابد، اما چیزی که انگیزه‌های انسانی را برمی‌انگیزد، فراوانی زندگی است نه فراوانی کالا. ۵

هر اثر هنری، از جمله قطعه‌ای موسیقی، چون بخواهد مفهوم ملی بودن (در حکم زبان واحد ملت یا قومی معین بودن) را نمایان سازد، باید در درون خود ویژگی‌های خاک و عناصری از تاریخ، سنت، مذهب و فرهنگ ملی را به‌همراه داشته باشد و جزئی از ارکان مادی و معنوی سرزمین و مردمی محسوب شود.

۱ - جغرافیا و موسیقی ملی :

تنوع در جغرافیا (به‌عنوان ساختی مادی) تنوع در ساخت‌های دیگر را با شدت وضعی متفاوت به‌همراه دارد. نخستین تأثیر محیط جغرافیایی در رفتار انعکاسی انسان‌ها جلوه‌گر می‌شود. مردمان بر اساس محیط جغرافیایی، به برنامه‌ریزی و عمل می‌پردازند. این اعمال انعکاسی می‌توانند آگاهانه یا ناخودآگاه باشند. در مناطق قطبی جنوب یا شمال، چهره پوشیده از یخ و برف محیط، محدودیت‌های خاص خود را تحمیل می‌کند: استفاده از خانه‌های یخی و خوراکی‌هایی که محیط آنها را در دسترس قرار می‌دهد. در چنین محیطی بسیار بعید است که موسیقانی بزرگ، به جهان معرفی شود. (اگر محیط سخاوتمند، بیشه‌ای از درختان گردو، توت، و شمشاد را به مردمان ارزانی ندارد، زمینه برای رشد استعداد سازندگان ساز و نوازندگان ساز فراهم نمی‌آید).

مگو اگرچه پیشرفت‌های تکنولوژیک در زمان ما،

تأثیر محیط جغرافیایی بر زندگی انسان را کاهش داده، اما هنوز هم جغرافیای محیط، در عرصه‌هایی، اهمیت خود را حفظ کرده است.

نکته حائز اهمیت در این میان وضعیت جغرافیایی سرزمین ایران است. کشوری وسیع که روزگاری پنج دریای بزرگ جهان را تحت سیطره خود داشته است و اکنون نیز همچنان، نقشی از این تنوع جغرافیایی را به‌همراه دارد: " سرزمینی چهار فصل با نیک مردمانی یکرنگ ".

محیط جغرافیایی با تأثیرات مستقیم در گونه‌های جانوری و گیاهی و رفتارهای انسانی، هنوز هم برای دانشمندان و پژوهشگران علوم طبیعی و انسانی جالب توجه است. در کوهستان، استواری ستون‌های طبیعی از سنگ‌ها و فرسایش تدریجی که گاه سنگ‌ها را به‌صورت اشیا و اشباح نمایان می‌سازد، تا حدودی نیاز افراد ساکن در کوهستان به وجود بناهای سترگ معماری و آثاری از این قبیل را مرتفع می‌سازد. بر این اساس معمولاً در کوهستان‌ها کمتر اثری از شاهکارهای معماری به چشم می‌خورد، مگر در مواردی از جمله وجود قلعه‌های جنگی که این آثار معمولاً در دوران خود بیشتر خصلتی ضروری و مورد مصرف روزانه داشته‌اند. حال آنکه برداشت ذهنی و درک افرادی که در کویر ساکن هستند، جنبه‌ای متفاوت دارد. فرد کویری، با سفر به کوهستان و بازگشت به موطن خود، خلاء شکوه ستون‌های طبیعی را حس می‌کند. آنگاه به یکی از کارویژه‌های هنر روی می‌آورد: " جبران نقص در طبیعت " ، و به آفریدن شاهکارهای معماری می‌پردازد، ستون‌هایی عظیم، ولی در عین حال لطیف و هنری برپا می‌دارد. تلاش او همگون ساختن محیط کویری و محیط کوهستانی، یا سعی در همانندسازی این دو محیط است که در واقع به کارویژه دیگر هنر، یعنی اتحاد،

همبستگی و همگونی شکل می‌دهد. به این ترتیب سرانجام " مقصود هنر که بازسازی طبیعت و زندگی است " به منصبه ظهور می‌رسد. ۶

تأثیرات جغرافیا و محیط جغرافیایی، در شکل و آرایه موسیقی اقوام مختلف ایران بسیار چشمگیر است. در مناطق غربی و جنوب غربی ایران در کوهستان‌های کبیرکوه و منطقه لرستان، اوضاع جغرافیایی افراد منطقه را سلحشور، با روحیه‌ای حماسه دوست بار آورده است. این روحیه خاص (شکوه و عظمت قومی) در انتخاب گام موسیقایی مورد علاقه‌شان، منجر به انتخاب دستگاه " ماهور " می‌گردد که دارای حالتی حماسی است و از شکوه و عظمتی در خور قوم ایرانی سخن می‌گوید. (گام ماهور ایران زمین منطبق بر گام مازور غربی است. این گام تقریباً در همه جهان شناخته است، سرود ملی کشورها که جلوه‌ای از شکوه و عظمت و اقتدار ملت‌هاست، به‌طور معمول در این گام ساخته می‌شود.) اشعار و ترانه‌های این منطقه، در بردارنده واژگانی چون جنگ، تفرنگ، شکار، اسب، کوه و مظاهر طبیعی، شرح حماسه‌های منطقه و سردارانشان است. حتی اشعار عاشقانه و غزل گونه‌ای که در وصف یار و معشوق سروده شده، راهبردهایی بظاهر برای دزدیدن یار از قبیله مجاور را ندا می‌دهد؛ این نوع سروده‌ها در میان سایر اقوام، با انواع تفاوت‌ها وجود دارد، ولی معنی واقعی آنها دزدیدن یار نیست، بلکه بیشتر نمایشی از شجاعت فردی است که به این شیوه ستوده می‌شود. ۷

نقطه مقابل چنین موقعیت جغرافیایی، در مناطق شمالی ایران قابل مشاهده است، منطقه سرسبزی که معمولاً رطوبت هوا در حد اشباع است و باعث رهایی افراد از قید و بند عصبیت محیطی می‌شود. بر این اساس نغمه انتخابی این قوم، آواز لطیف و عاشقانه "دشتی" و نغماتی از دستگاه "شور" است. مناسب با چنین روحیاتی، اشعار ترانه‌ها، پیام‌آور مضامینی از قبیل؛ بهار، گل، طرف چمن، خم گیسوی نگار می‌باشند. نوع بیان این موسیقی تا حدودی منطبق بر " گام مینور هارمونیک " غربی، همراه با حالتی عاطفی و عاشقانه است که جلوه‌هایی از روحیات خاص این مردم را به نمایش می‌گذارد. همراه با این شادابی، لطافت و آرامش، طی دوران‌های تاریخی، همواره شاهد حمایت و جانبداری این اقوام از وحدت و یکپارچگی سرزمین ایران در مقابل هجوم‌ها و حوادث گوناگون بوده‌ایم.

موسیقی ملی ایران نیز به حکم وحدت درونیش، خوان گسترده‌ای از نغمات را برای اقوام مختلف فراهم آورده تا هر قوم به فراخور روحیات و نیازهایش از آن بهره‌مند گردد. به عبارتی، هر چند تنوع گام و ملودی در دستگاه‌های موسیقی ملی ایران، مانند ماهور، شور و چهارگاه حائز اهمیت است، لیکن مجموعه این نغمات و دستگاه‌ها، پیکره موسیقی را پی‌ریزی کرده‌اند که موسیقی ملی ایران نامیده می‌شود، همان‌طور که مجموعه اقوام مستقر در سرزمین ما اجزای کشور یکپارچه ایران را تشکیل می‌دهند.

اگرچه در طی دوران‌های مختلف تاریخی، اقوام مختلف به‌صورتی خودجوش و در مواقع ضرور به اتحادی فطری و غریزی روی آورده‌اند، اما امروزه با توجه به پیشرفت‌های تکنولوژیک در عرصه‌های مختلف، شایسته است در جهت شناسایی فرهنگ اقوام، به برگزاری جشنواره‌هایی فرهنگی، هنری در جهت تحکیم وحدت و یکپارچگی اقوام ایران زمین اقدام کنیم.

۲ - تاریخ ملی - موسیقی ملی :

اگر تاریخ را تحقیق حال جامعه‌ای فعال، شرح اختراعات بزرگ و افکار نو ندانیم و صفحات آن را تنها به جنگ پادشاهان و شرح حال آنها منحصر کنیم، آنچه در پیش چشم خواهیم داشت! شرح اوصافی دروغین از کسانی است که به گفته ولتر: " قانون گذارانی هستند که بر روی اوراق چند غازی بر جهان حکومت می‌کنند، از اداره زن و فرزند و اهل خانه خود ناتوان‌اند ولی از وضع قوانین بر مردم جهان سخت لذت می‌برند " ۸.

اگر جامعه‌ای در حال زوال باشد، هنر راستین، این زوال را نمایان می‌سازد، همان‌طور که یک جامعه دلمرده جز به آثار هنری دلمرده جواز عبور نمی‌دهد. بنابراین محتوای هنری در هر دوران شکل خاص خود را می‌طلبد. موسیقی در کشور ما صادقانه، این تغییرات را نشان داده است. شکل‌های ارایه از گذشته به صورت " مقام " تا شکل امروزی " ردیف و هفت دستگاه " بیانگر این واقعیت است که در هر برهه‌ای که رشته‌های انسجام معنوی جامعه از هم گسسته باشد، هنر اگر چنان رفتار کند که گویی همه چیز از سامان کامل برخوردار است، در حقیقت قرار می‌گیرد. اگر حدود قلمروی زندگی در جامعه‌ای اسیر قید و بندهای سلیقه‌ای خارج از منطق، کاذب و پوشالی واقع شود، آنگاه قلمرو هنر از عرصه واقعیت به دنیای نقش‌های زینتی، یعنی هنر دروغین و تبلیغی تنزل خواهد کرد، دنیایی که توانایی نگهداری رسالت راستین هنر یعنی پیغام یگانگی انسان‌ها را به همراه ندارد^۹

در گذشته بین هنر، هنرمند و توده مردم فاصله‌ای وجود داشت تا بدان حد که حتی هنرمند درک مردم از هنر خود را تنزل می‌شمرد و توده نیز هنر را پدیده‌ای اشرافی می‌دانست و هنرمند را به دیده اشراف می‌نگریست. آنچه مسلم است اینکه، این فاصله امروز به نظر کمتر می‌نماید. با سپری شدن زمان، هنرمند خود را برخاسته از توده مردم و بی‌نیاز از حمایت درباریان می‌بیند و توده مردم نیز هنر و هنرمند را از آن خود می‌دانند. مصداق این نوع هنرمندان، درویش‌خان، موسیقیدان عهد قاجار است که از دربار و موسیقی درباری جدا شد و به مردم پیوست. پس از آن وی اولین کلاس آزاد موسیقی را به وجود آورد. به این ترتیب هنرمند از برج دروغین هنر برای هنر فرود آمده و توده نیز از مرداب هنر برای تفتن بیرون جسته و هر دو به نقطه‌ای می‌نگرند که هنر برای انسان مدنظر است. بخش زیادی از هنر و موسیقی باستان ما به واسطه ذوق و سلیقه زمان یا عوامل تنش در اجتماعات کهن از بین رفته و نشانه‌های گسست و شکست‌های تاریخی در موسیقی ملی ایران متجلی است؛ ملودی‌هایی که به دنبال ریتم گمگشته خود در بطن تاریخ، نجواکنان در جستجویند و اسامی گوشه‌هایی که هر یک مضمون روایتی را در بردارند. ردیف موسیقی ایرانی، آینه‌ای تمام نما از تلاش ملتی است که تکاملشان همواره چون آوازشان از نغمه‌ای آهسته و بم به آرامی در حرکت بوده تا خود را به بالاترین درجه ممکن در آن گام (دوران) برساند و سپس با فرودی، سقوط مانند، به جای اولیه و نقطه شروع بازگردد. شروعی نو که کیفیتی جدید و متفاوت دارد.^{۱۰}

وجود ردیف در موسیقی سنتی، میراثی گرانبها از تلاشی تاریخی است که اکنون به ما رسیده و باعث شده، شهرها و مناطقی که پیش از یک قرن از ما جدا افتاده‌اند (چون ناحیه قفقاز و دیگر شهرهای جدا شده ایران در دوران قاجار) هنوز هم کیفیت و کمیت موسیقی ملی ما را حفظ کنند و با حسرت و افسوس خاصی، مقام‌های بیات شیراز، بیات کرد، ماهور و... را به اجرا درآورند، آنجا که مردم درد و رنجشان هر روزی است، موسیقی دیگر تنها یک هنر نیست، بلکه چون مأمّن و پناهگاهی است.

اسامی گوشه‌هایی همچون، عراق، حجاز و سیخی نشان از گذشته‌ای دارد که وحدت انسان‌های این سرزمین دامنه گسترده‌تری داشت و طی این سال‌ها وحدت گمشده در قالب موسیقی، شعر و هنر این سرزمین به‌طور آشکار و پنهان بیان شده است:

"

:

اگر فلسفه را به یک معنی " جستجوی وحدت " بدانیم، آنگاه موسیقی و فلسفه بسان شکل و محتوای یک پدیده، در ارتباط تنگاتنگ با یکدیگر قرار می‌گیرند. چنانکه به اعتقاد فیثاغورث " فلسفه مرحله عالی موسیقی است. " ۱۱ درباره وحدت درونی در موسیقی بسیاری از اندیشمندان و فلاسفه با دیدگاه‌های متفاوت و گاه حتی متضاد، تقریباً نظرات مشابهی بیان کرده‌اند؛ مولانا از دیدگاه عارفانه آمیخته با تصوف ایرانی و اسلامی، موسیقی را در قالب مثنوی بشنو از نی، در ارتباط با عالم ماورایی و جدا شدن

انسان از فطرت ازلی بیان می‌کند، مارکس، با دیدگاه ماتریالیستی، موسیقی را " فریادِ کار " می‌نامد و نیچه با نگرشی واقع‌گرایانه زندگی بدون موسیقی را اشتباه بزرگی می‌داند.

:

آنجا که سنت و نو آوری یگانه شوند، فرهنگ می‌بالد و رشد می‌کند. با سپری شدن زمان، فرهنگ قوام می‌یابد و تجربه‌های انسانی، آداب و رسوم ملل مختلف درهم آمیخته می‌شود. محور اصلی و عنصر درونی فرهنگ، خاصیت ترکیب‌کنندگی یا به عبارتی؛ همسو کردن عقاید، سنت‌ها و نگرش‌های افراد جامعه است.

فرهنگ، شخصی نیست و آنچه که از فرد و فردیت بگذرد، نشانه‌ای از وحدت را به دنبال دارد؛ و موسیقی نیز به‌عنوان بخشی از فرهنگ از این ویژگی (وحدت آفرینی) برخوردار است. تهاجم، رویارویی خشن، یکسونگری و تحمیل از پدیده‌های ضد فرهنگ به‌شمار می‌آیند، زیرا فرهنگ به‌عنوان عصاره خودآگاهی انسان، آدمیان را به تفکر، گفتگو و تبادل نظر دعوت می‌کند. وجود هنرها، جلوه‌هایی از فرهنگ هر ملت یا قوم را به نمایش می‌گذارد. موسیقی ملی ایران ضمن حفظ این ویژگی، عناصر مختلف فرهنگی را در خود ذخیره ساخته، به‌طوری‌که به‌عنوان " کان فرهنگی " این سرزمین به روشنی می‌درخشد. بیان گوشه‌ها، تسلسل و یکپارچگی فضای نغمه‌ها، تناسب ریتم، به کارگیری شعر مناسب از گنجینه ادب فارسی و هزاران نکته باریکتر از مو شواهدی بر آمیختگی و پیوند عناصر درونی فرهنگ ملی و موسیقی ملی این سرزمین است. فرهنگ و هنر، بازتابی از کار، و پیکار انسانی هستند، آنچه که کار را تحقیر می‌کند، اندیشه، فرهنگ و هنر را حقیر می‌شمارد. عناصر فرهنگی - هنری عاری از هر گونه کینه و دشمنی هستند، بویژه فرهنگ سرزمین ما که بر اساس راستی، درستی و نیکی، شکل گرفته است.

فرهنگ‌پذیری و فرهنگ‌بخشی صفات ذاتی هر فرهنگ و هنری است. فرهنگ و هنر هر قوم ترکیبی از فرهنگ و هنر و سنت‌های خاص آن قوم و عناصری از فرهنگ، هنر و سنت‌های اقوام مجاور است. در این قضیه فرهنگ غنیتر، بخشنده‌تر نیز هست. فرهنگ موسیقایی ایران در تأثیر گذاری بر دیگر فرهنگ‌ها هیچ حد و مرزی در محدوده کره خاکی برای خود قائل نشده است. این تأثیر گذاری از وجود جملات موسیقایی، سازها، اسامی و شکل مشترک موسیقی در ملل همجوار تا برخی سازهای ملی ملل دور را شامل می‌شود. از جمله ساز گیتار به‌عنوان ساز ملی کشور اسپانیا و ساز رسمی ملل اروپایی که ریشه‌ای ایرانی دارد و ابتدا قیطار نامیده می‌شده است .

۵ - سنت و موسیقی ملی :

اگر " سنت را شکلی از فرهنگ بدانیم که تمامی پیچیدگی‌ها و مراحل تکاملش را پشت سر نهاده و دیگر جایی برای رشد و تکامل بیشتر ندارد "، ۱۲ شروعی برای نوآوری یافته‌ایم؛ زیرا هر نسل محکوم به حفظ میراث گذشته و افزودن ارزش‌های جدید بر آن است. سنت تا آنجا معتبر است که به " لذت حرص انگیز به حفظ عادات و اعتیاد دیرین " تبدیل نشود. وجود سنت نشانه‌ای از وجود احساسات و اعتقادات مشترک (حداقل در برهه‌ای از زمان) است. بنابراین برای به حرکت درآوردن یا تکان دادن سنتی ریشه‌دار و محکم در جامعه، ظهور وحدتی جدید ضرور به‌نظر می‌رسد. وحدت جدید جایگزین وحدت قبلی می‌شود. در حالی که سنت نسل‌های گذشته بر مغز زندگان سنگینی کند و گزینشی عقلانی صورت نگیرد، آنگاه مسائل کهن و فراموش شده، بی‌آنکه متوجه شویم بر ما و دیگران تأثیر می‌گذارند. همچنان که نوآوری بدون تکیه بر سنت‌ها چیزی جز انحراف فرهنگی نیست (نوآوری در خلاء به وجود نمی‌آید)، تجربه نیز نشان داده است که نمی‌توان عقاید و رسوم کهنه و پوسیده را از کُنج موزه بیرون آورد و با کمی اصلاح و رفو، لباسی نو از عبارات نامفهوم بر آن پوشاند و مانند کالایی با اندک آسیب دیدگی به نسل آینده عرضه کرد.

هنر و موسیقی ایران نیز از این قاعده مستثنی نیست. با وجود اینکه موسیقی ملی ایران را بیشتر موسیقی سنتی ایران می‌خوانند، لیکن مواردی از قبیل بداهه سرایی، مناسب‌خوانی و حتی دگرگونی و تبدیل مقام‌ها به ردیف کنونی، تلاش‌هایی در جهت تغییر

عقلانی در سنت‌ها را بیان می‌کند. همچنین از جمله موارد مهم کمتر فراگیر شدن موسیقی سنتی را باید در عدم پرداختن به شکل تفتنی، که مد نظر حاکمان گذشته بوده است دانست. چرا که هنر اصیل دارای قواعد و اصولی عقلانی و اصیل است که ورود به آن قاعده خاص خود را می‌طلبد.

:

پیوند موسیقی و مذهب در ایران باستان بر اساس اعتقاد به آسمانی بودن، تقدس و ماورایی دانستن موسیقی استوار بوده است. بررسی‌های تاریخی و حکایات کهن در این مورد، به سلسله‌های هخامنشیان و ساسانیان باز می‌گردد.

هر چند نگرش کلی نسبت به موسیقی در ادیان مختلف متفاوت است، لیکن مذهب و موسیقی در طول زندگی بشر همواره دارای ارتباطی تنگاتنگ و نزدیک بوده‌اند. حتی با وجود آنکه در دو قرن آغازین ورود اسلام به ایران موسیقی اجتماعی و هنری تحریم شده بود، اما نمی‌توان برای آن دوره نیز جامعه‌ای تهی از موسیقی را به تصور درآورد. جلوه‌های موسیقی همواره در اذان، مناجات، قرائت قرآن و... خود را نمایان ساخته است. در کشور ما موسیقی از زمان صفویان با شکلی متفاوت نسبت به گذشته، تحت عنوان "تعزیه" که نمایشی مذهبی همراه با موسیقی سنتی (به عنوان موزیک زمینه) است، به حیات خود ادامه داد و در موسیقی ردیفی اثراتی کاملاً مشهود باقی گذاشت ۱۳. از دیدگاه مردم مشرق زمین که هنر پیوندهای محکمی با مذهب دارد، هنر دارای جوهره الهی است.

عناصر تراژدیک با درونمایه‌ای مذهبی، در هنر، ادبیات و موسیقی ملی ما جایگاهی ویژه دارند. بر این اساس موسیقی ایرانی را موسیقی غم خوانده‌اند، هر چند در این مورد اظهار نظرهای متفاوت و متضاد نیز ابراز شده است؛ عده‌ای غم را عین شادی دانسته‌اند که این مبحث خود نیازمند بررسی مفصلی است. اما در موسیقی ملی (سنتی) مشخصترین نشانه و پیوند با مذهب، در مراسم سوگواری ماه محرم مشهود است که در آن، عنصر موسیقی با پیوندی لطیف، رسالت حقیقی خود (وحدت و یگانگی انسان‌ها) را به نمایش می‌گذارد.

:

هنر در مسیر اجتماعی شدن از طبقات اجتماعی و تصمیم‌گیری‌های سیاسی تأثیر می‌پذیرد. عوامل سیاسی - اجتماعی، در ساختار، بیان، شکل و محتوای هنر سهم تعیین کننده دارند. در دوران‌های مختلف، همواره سعی شده است که موسیقی ایرانی را پدیده‌ای جدا از عامه مردم بخوانند و آن را متعلق به دربارها معرفی کنند، حال آنکه اگر چنین پنداری صحیح می‌بود، اکنون باید ریشه بیشتر ملودی‌های عامیانه و محلی، با فرم‌های سنتی و قدیمی را در موسیقی اشرافی از مُد افتاده می‌یافتیم که مانند سایر مظاهر اشرافیت، ابتدا به شهرهای کوچک و سپس به روستاها انتقال یافته باشد! اما در واقع موسیقی مردمی - که در آن شادابی، طراوت و روح زندگی جریان دارد - تنها می‌تواند از سوی مردم ساکن کوه، دشت، صحرا و ساحل که با طبیعت مکالمه‌ای حضوری و دائمی دارند، به وجود آمده باشد و از سوی آنان به طبقه اشراف و اقشار بالادست هبه شده باشد.

ما نمی‌توانیم به دلیل مشغله فراوان برای تأمین معاش و "احتیاج" که بلای دائمی توده مردم است، نسبت به سهم آنها در تکوین هنر بی‌توجه باشیم. این تصور نیز خطاست که بپنداریم هنرمند در دگرگونی‌های اجتماعی، زخمه، قلم یا ابزار مبارزه‌اش را کنار می‌گذارد، هر چند که حتی در انقلاب‌ها نیز هنرمند واقعی - دور از احساسات‌گرایی یا ساتنی‌مانتالیزم - در مسیر خود، منطقی عقلانی را جستجو می‌کند. به عبارتی، نقش تکاملی هنر در عرصه تاریخ اجتماعی، فاصله گرفتن از علایق فردی و نزدیک شدن به خواست و تمایل جامعه است. هنر اجتماعی دستاورد و ارمغان بشر امروزی است، به عنوان مثال سهم موسیقی ملی در انقلاب

مشروطه مشخص است؛ وجود عارف قزوینی و دیگران، تصنیف‌های ملی - میهنی آن زمان مانند " از خون جوانان وطن لاله دمیده
" یا " گریه را به مستی بهانه کردم " یا در دوران بعد تصنیف " مرغ سحر " و... همه، مهر تأییدی بر این نقش اجتماعی می‌نهند.
" در هنر هم مانند زندگی هدف آزادی و ترقی است. " بتهوون ۱۴
یادداشتها:

() () () " "